

است که در همین دسته‌بندی قرار دارد، توسعه اندیشی دکتر فراسخواد چه تفاوتی با دیگران دارد؟

من توسعه را گسترش افق انتخاب‌های مردم می‌دانم و آن را روی «قابلیت‌ها» مورد توجه قرار می‌دهم. من سال‌ها ست به این نتیجه رسیده‌ام که توسعه تنها به معنای افزایش کالا و خدمات و گسترش زیرساخت‌ها و تولید نیست بلکه البته اینها در جای خود مهم هستند ولی توسعه به مثابه آزادی و گسترش قابلیت‌های انسانی، ارتباطی، اجتماعی، مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد، حرفه‌ها و صنف‌ها ست. یعنی الگوهای رفتار، ارتباط، عمل، شیوه اندیشه، سبک زندگی، شیوه حل مسأله، روش‌های مواجهه با مشکل و الگوهایی که با هم گفت‌وگو می‌کنیم، موضوعاتی است که در نگاه من به توسعه اهمیت دارد. همه اینها زمانی که ارتقا می‌یابد، کارآمد و سازنده می‌شود و به شکل رضایت‌بخشی می‌تواند انباشت پیدا کند و این توسعه است. در نتیجه من به توسعه نگاه قابلیت‌محور دارم و در نتیجه نهادهای اجتماعی برای من اهمیت پیدا می‌کنند و توسعه را به معنای یک تحول صرف بروکراتیک و تکنوکراتیک که حکومت دستورالعمل‌ها و قوانینی را وضع کند و توسعه رخ دهد باور ندارم. توسعه در نگاه من دولت‌محور، از بالا به پایین یا درگرو رشد [اقتصادی] بیشتر و تولید بیشتر نیست بلکه آن را نوعی اکوسیستم می‌دانم. زیست‌بوم توسعه زمانی پدید می‌آید که مشارکت اجتماعی و انباشت یادگیری رخ دهد یعنی نوعی تجمع یادگیری، نوآوری، دگرباره اندیشیدن و با هم بودن رخ دهد و این انباشت خلاق یا در مقابل، به تعبیری «تخریب خلاق» است که به ما می‌آموزد الگوهای غلط کجاست و چگونه باید در آن تجدید نظر کرد. براین مبنا توسعه در نظر من اجتماع‌گرا، مردم‌مدار و محله‌محور است. همچنین تجدید نظر در شیوه‌های زیست نه براساس نصیحت یا پیام اخلاقی بر دیوار بلکه براساس مشارکت و یادگیری جمعی و کارگروهی حاصل خواهد شد.

● ایده کنشگری که در کتاب مهم اخیر شما با همین عنوان مطرح شده است، از کجا شکل گرفت؟

من اولین بار بیش از یک‌دهه پیش از طریق مطالعه در مورد مرحوم غلامحسین صدیقی به این موضوع رسیدم. عنوان آن مقاله این بود: «غلامحسین صدیقی آدم مرزی بود». در آنجا یادآور شدم که غلامحسین صدیقی پدر جامعه‌شناسی است اما در میان دانشجویان علوم اجتماعی غریب بود. اگرچه جامعه امروز از او تقدیر می‌کند ولی دانشجویانش در کلاس با او جدال می‌کردند و به سبب همکاری با دولت همواره سرزنش می‌شد. من در آن مقاله توضیح می‌دهم که چگونه غلامحسین صدیقی در



انجام می‌شود و مشارکت اجتماعی و اقتصادی ضعیف است. در آن دوره در منظومه فکری من یکی از موانع توسعه این بود. این جلسات مجموعاً بیست ماه طول کشید که مشروح جلسات موجود و در دسترس بود. بعداً چون درخواست‌ها برای مطالعه و شنیدن این جلسات زیاد شد، بنیاد از من درخواست کرد که این مجموعه را به صورت کتاب در دسترس علاقه‌مندان قرار دهم. من هم بدون دخالت چندان و بازنویسی فقط این جلسات را کنار هم تنظیم کردم و به ناشر معتبری سپردم که چاپ کنند. در آن جلسات مسأله من ایران از منظر خلیقات بود ولی من خلیقات‌گرا نیستم و خلیقات را ذاتی نمی‌دانم و در آن اثر هم توضیح می‌دهم که نهادها و ساختارها و شرایط اجتماعی ما را به این سو سوق داده است و می‌توان با یادگیری و کنش اجتماعی این ویژگی‌های رفتاری را بهبود داد.

در مورد کتاب دیگری که نام نبردید و در باب اخلاق نوشته شده هم موضوع از این قرار بود که این کتاب نیز محصول یک مجموعه بیست جلسه‌ای با شماری از دانشگاهیان و علاقه‌مندان به حوزه جامعه و اخلاق بود که من در آنجا توضیح دادم چطور می‌توان با زیست اخلاقی به یک نوع زندگی رضایت‌بخش رسید و احساس تحقق ذات کرد. در این اثر موضوع نه خلیقات بلکه اخلاق است ولی باز هم مسأله من ایران است. در کشور ما در مورد اخلاقیات بحث می‌شود ولی در جامعه چندان پیش نمی‌رود. اصل بحث کتاب این است که چطور از نظریات علمی اخلاقی می‌توان کاربردهای عملیاتی انتظار داشت. در این کتاب از موضوعات مختلفی از جمله «بخت اخلاقی» (Moral luck) بحث شده و اشاره می‌شود که بخت اخلاقی افراد بر اساس محیط و شرایط رشد متفاوت است. در حالی که جامعه ما بیشتر قضاوت اخلاقی می‌کند، شاید لازم باشد بخت اخلاقی افراد را هم مد نظر داشته باشیم تا محدودیت‌های کنش آنها را نیز در نظر بگیریم. این کتاب هم مانند دیگر آثار من با در نظر گرفتن شرایط بهروزی جمعی در ایران و کامیابی ملی به رشته تحریر درآمده است.

● شما به دغدغه توسعه ناتمام در ایران اشاره کردید. کتاب «مسأله ایران» از دیگر آثار شماست که مورد استقبال قرار گرفته و مشخصاً با دغدغه توسعه نوشته شده است. کتاب دیگری در سال‌های اخیر از مجموعه «پویش فکری توسعه» با عنوان «روایت مقصود فراسخواد از مسأله توسعه در ایران» منتشر شده

من طرح توسعه پایدار در ایران، بهروزی و نیکبختی اجتماعی در این کشور را یک پروژه ناتمام می‌دانم چرا که این کشور به‌رغم تلاش‌های مختلفی که در این دو سده داشته است، نتوانسته به کامیابی رضایت‌بخش عمومی دست پیدا کند. این پروژه ناتمام است و بخشی از آن مربوط به حوزه مطالعاتی و علمی می‌شود که لازم است با صورتبندی دقیق، توضیح و تبیین آن به درستی انجام شود. من تلاش کرده‌ام در این راستا خود را با جامعه علمی و مردم به اشتراک بگذارم. بخشی از پژوهش‌های من مربوط به «مطالعات دین» بوده و این کار به جهت اهمیت مسأله دین در طول تاریخ و بویژه دهه‌های اخیر در ایران انجام شده است. در بخش دیگر از مطالعاتم به مسائل اجتماعی و فرهنگی به طور عام می‌پردازم. سومین دسته از کارهایی که انجام دادم مربوط به «علم، دانشگاه، یادگیری و یاددهی» بوده است که به جهت دموگرافیک به باور من اهمیت زیادی در ایران امروز دارد و می‌توان به جرأت ادعا کرد که همه مسائل ایران در گرو آموزش قرار دارد. این سه حوزه اصلی کار من بوده و برحسب نیاز به رویکرد میان رشته‌ای برای کار در این حوزه‌ها نیازهایی وجود داشت. لازم است تأکید کنم که همواره تلاش داشته‌ام بیش از نوشتن، مطالعه را در برنامه کاری خود داشته باشم و چندین برابر نوشتن معمولاً می‌خوانم. بخشی از این مطالعات را به سخنرانی‌ها و سمینارهای برم و آنجا بازخوردها و نقدها را نسبت به تألماتم دریافت می‌کنم و بخش دیگری نیز به آثار مکتوب من تبدیل شده است که کتاب‌ها در مقایسه با مقالات بخش بسیار کوچک‌تری از کار من هستند.

● اگر حلقه مرکزی آثار شما را «ایران» بدانیم یکی از شاخه‌هایی که بسیار هم مورد توجه مردم و جامعه دانشگاهی قرار گرفت، اثر شما با عنوان «ما ایرانیان» بود که در ژانر خلیقات نوشته شده است. همچنین اثر دیگری از شما در سال‌های اخیر منتشر شده تحت عنوان «اخلاق در ایران؛ بین زمین و آسمان: کاربرد نظریات علمی در عاملیت اخلاقی ما»، آیا این کار ادامه تلاش شما در همان حوزه خلیقات نویسی است؟



حلقه اتصال همه کارهای تحقیقاتی من «خواندن و نوشتن برای ایران و انسان ایرانی» است. سرزمین، فرهنگ، تاریخ و جامعه و آینده ایران در تمام این کارها وجود دارد و می‌توان گفت حلقه وصل و کانون مطالعات من «ایران» است.

من در نیمه دهه هشتاد بیست جلسه در حسینیه ارشاد داشتم که بسیاری از اهل علم در این جلسات حضور پیدا می‌کردند. هرماه یک‌بار من بحثی در مورد مسأله «فرهنگ عمومی ایرانیان» داشتم که شما آن را به خلیقات تعبیر کردید. مسأله من این بود که برای توسعه در ایران یک بخشی از ماجرا وابسته به الگوهای رفتاری، ویژگی‌های هنجاری جامعه، عادت‌واره‌ها و منش ملی و اجتماعی است. به این تعبیر من باور دارم که بخشی از موانع توسعه درون ماست ولی مدام تلاش داریم که از سایه خود پیشی بگیریم و آن را در بیرون جست‌وجو کنیم. از این منظر گویی ما مجموعه‌ای از مشکلات اجتماعی را به طور مستمر بازتولید می‌کنیم. در جامعه ما جهت‌گیری درازمدت مشکل دارد، کارهای تیمی کم